شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۲۸ ۰۵ ۹۹

۳شنبه

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴ صفحه ورزشی
+۴ صفحه لینک+۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۱۸۰ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



حدیث روز

از نشانه‌های دین‌فهمی، حلم و علم است، و خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی و سکوت، راهنمای هر کار خیری است.

امام رضا(ع)

رطوبت هوا ۲۴٪

صبح ۲۱°	۱۷° ↓ ۳۰° ↑
ظهر ۲۶°	
عصر ۲۸°	
شب ۲۳°	

- اذان ظهر ۱۲:۳۵
- غروب آفتاب ۱۹:۱۸
- اذان مغرب ۱۹:۳۷
- نیمه شب شرعی ۲۳:۵۰
- اذان صبح فردا ۴:۲۱
- طلوع آفتاب فردا ۵:۵۳

کاریکاتور



وضعیت نامشخص بورس

فیروزه مظفری

معصومیت و سبعیت یک شاعر

ترجمان

هیوز (۱۹۳۰-۱۹۹۸)، شاعر برجسته انگلیسی، بیش از آنکه به کارنامه پربار ادبی‌اش شهرت داشته باشد، به ازدواج کوتاه‌مدت شش‌ساله‌اش با سیلویا پلات (۱۹۳۲-۱۹۶۳)، شاعر و نویسنده مطرح آمریکایی، و حتی دقیق‌تر، به‌خاطر پایان این ازدواج (۱۹۶۳) شناخته می‌شود؛ پلات، پس از آنکه از هیوز طلاق می‌گیرد، با گاز خودکشی می‌کند. معروف است که او قبل از خودکشی، برای کودکانش، دو لیوان شیر و چند تکه نان می‌گذارد تا مبادا در نبود مادر گرسنه بمانند.

اما تصویر تد هیوز، پس از مرگش، زمانی بیشتر خدشه‌دار شد که در سال ۲۰۱۷، نامه‌هایی منتشرنشده به قلم سیلویا پلات، متعلق به بازه سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۳، تا یک هفته قبل از مرگ او، به‌دست آمدند. نامه‌ها خطاب به دوست نزدیک و روان‌کاو سابق پلات، روث تیفانی بارن‌هاوس، نوشته و در آن مطرح شده بود که هیوز خواستار مرگ پلات بوده و او را مورد اذیت و آزار فیزیکی قرار می‌داده و مسبب سقط فرزند آخرشان است. پلات در این زمان به نوشتن نامه‌های بسیار شهرت‌داشته و همچنین از دوران کودکی، جزئیات روزمره‌اش را ثابت می‌کرده است، اما هیوز، بعد از مرگ او ادعا می‌کند که دفتر چه خاطرات پلات، در این بازه زمانی خاص، گم‌شده است. علاوه‌بر این، با اینکه پلات نسخه کامل دست‌نویس دومین مجموعه شعرش، آریل (Ariel)، را هنگام مرگ روی میز تحریرش گذاشته بود، هیوز در محتوای آن دست برد و سپس آن را در سال ۱۹۶۵ انتشار داد؛ دستبردی که با هدف بازسازی چهره وی در میان اشعار همسرش صورت گرفت و شامل حذف ۱۲ شعر و افزودن ۱۲ شعر جدید و به‌هم‌ریختن ترتیب سرودن اشعار می‌شد؛ اگرچه بعدها، در سال ۲۰۰۴، نسخه احیاشده و اصلی این مجموعه شعر در نهایت به چاپ رسید.

حالا با گذشت سال‌ها از مرگ تد هیوز، تنها تعداد محدودی از خوانندگان، او را با لقب ملک‌الشعرای بریتانیا، نویسنده کتاب‌های کودک، مترجم آثار شخصیت‌هایی چون اووید و سنکا، نمایش‌نامه‌نویس، مصحح مجموعه‌های نظم و نثر و مؤلف بیش از ده‌ها مجموعه شعر اثرگذار و اصیل می‌شناسد. هیوز دوران کودکی‌اش را در دهکده‌ای در یورکشایر غربی، در شمال انگلیس و با گشت‌وگذار در میان دشت‌های اطراف دهکده و با علاقه به حیوانات وحشی گذرانده بود و طبیعت و معصومیتی که در خوی درنده حیوانات نهفته بود، بعدها به درون‌مایه اصلی آثارش تبدیل شد؛ حیوانات برای او استعاره‌ای از جهان‌بینی فردی‌اش نسبت به زندگی بودند: همان گونه که حیوانات آن‌قدر برای بقا می‌جنگند تا سازگارترینشان به حیات خود ادامه دهد، انسان‌ها نیز برای تعالی و شکوفایی همواره در تقلا هستند. ۲۸ اثر از مجموعه اشعار هیوز با مضمون حیوانات سروده شده است. در برخی از اشعار او، مانند مجموعه شعر کلاغ (۱۹۷۰)، حیوانات از هویتی انسانی برخوردارند و در برخی دیگر، مانند «جگوار» و «باز در باران» (۱۹۵۷) این غریزه و سبعیت حیوانات است که هیوز را به وجد می‌آورد.

با این همه، زندگی واقعی هیوز، مانع بزرگی بر سر درک فضای شگفت‌انگیز اشعارش شده است و حالا خوانندگان هیوز، در آزمونی سخت، سعی دارند که اشعار او را در فاصله از واقعیت و رویدادهای زندگی زناشویی‌اش با سیلویا پلات، و در جهان خیالی او، نهفته در میان کلماتش دنبال کنند.



گیر افتادن در شکم ماهی

جایی دورتر



کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

همیشه فکر کرده‌ام دنیا جایی پشت تخیلات ماست، درست همان جایی که شبکه قشایی و زیر قشایی هیپوکامپ مغز ما در ساخت آن شریک است، جایی که مغز با دست‌کاری کردن واقعیت، آن را به صورتی که دوست داریم، درمی‌آورد و به حافظه می‌سپارد. «مریم. ح» که همیشه ردیف سوم کلاس و نزدیک پنجره می‌نشست، یک روز در تنفس بین کلاس به من حرف جالبی زد: «خاطره‌هایی را که دوست ندارید عوض کنید. بروید توی مغازه مغز و این خاطره را بدهید و خاطره‌ای دیگر به‌جای آن تحویل بگیرید.» من سکوت کردم و فکر کردم به اینکه این دختر با این سن کم و تجربه محدود اجتماعی، چه از سر گذرانده که حالا مثل یک کشیش با یک نگاه به سرتاپای بنده گنهکار، او را به اقرار وامی‌دارد و با جمله‌ای زیر و زبر می‌کند. یک بار دیگر که بحث بر سر شعرهای تصویری و شعرهای فاقد ایماژ در حاشیه کلاس گرم بود، سخن به موسی و شبان مولوی کشید. آنجا «مهناز. ق» که ردیف جلو می‌نشست، در کل زمان خوانش شعر، از پشت عینکش اشک ریخت. آن کلاس سپری شد، بچه‌ها خاطره‌هایی محو شدند و خیلی‌هاشان سرنوشتشان را در یک عدد دورقمی نمره پایان ترم خلاصه کردند و رفتند و دیگر ندیدمشان، اما «مهناز. ق» و «مریم. ح»ها ماندند، درست در همان لایه مخفی هیپوکامپ، جایی که به مرگ مادربزرگ و از دست‌دادن عزیزان و خویشانت کاری ندارد و همیشه شغل خودش را بازی می‌کند. توی این سال‌ها که بختی دست داده و با بچه‌های کلاس‌های مختلف در ارتباط بوده‌ام، همیشه غبطه خورده‌ام به آن‌هایی که مولوی را نخوانده‌اند، بیدل به گوششان نخورده است و نمی‌دانند عراقی که بوده. ندانستن چیزهاگاهی امتیاز خیلی بزرگی است که قفسه سینه‌ات را کمتر می‌فشارد. از طرف دیگر اولین مواجهه با این نام‌ها، رعشه‌ای بر بدن انسان می‌اندازد و درک هستی از زاویه دید مولوی‌ها و بیدل‌ها بسیار شگفت است.

همیشه فکر کرده‌ام غایت چیزها چیست؛ لغزیدن در روح آدم‌ها؟ در سکوت فهمیدنشان؟ یا درک بی‌واسطه‌شان بی‌هیچ قرارداد و معامله‌ای؟ یا شاید بی‌واسطه دوست‌داشتنشان بدون نمایش و جلوه‌گری؟ یک بار که برای خودکار روی میز بانک که جوهرش تمام شده بود و افتاده بود گوشه میز و دیگر خریداری نداشت، گریستم، تازه آنجا یادم افتاد که همه ما در شکم ماهی گیر افتاده‌ایم و تنها عده کمی از ما می‌توانند «پدر ژپتو» شوند و از ته آن سیاهی بیایند بیرون. پدر ژپتو غایت پدرهای دنیاست؛ انسان کامل، هنرمندی در انزوا و گمنامی کامل، کسی که تا سر حد ممکن در بازیگوشی‌ها و بوالهوسی‌های معشوق تنبیه شد و باز او را پذیرفت. رازی در پدر ژپتو است، رازی که عمق آن به اندازه نیکو داشتن صبر است؛ کنترل عاقلانه نفس در مقابل بی‌تابی و بازیگوشی مداومی که خاطر پریشان ما در مقابل هر رنج به ما دیکته می‌کند. وقتی دنیا جایی پشت تخیلات ما باشد دیگر هیچ تفاوتی نیست میان دقیقه‌ها خیره شدن به یک لیوان، روی میز خاک گرفته‌ای در پایین خیابان مشهد یا تماشای آبشار نیاگارا در مرز کانادا و آمریکا، و فرقی ندارد زیر آسمان کجا بودن. شهود در کوچه‌های درکه و خیابان شانزلیزه به یک میزان قابل دریافت است، همان‌طور که قایق‌سواری روی تالاب روستای صراخیه خوزستان یا تالاب‌های ونیز به ما ادراکی یکسان از زندگی می‌دهد. چیزی درون ما باید اتفاق بیفتد: لرزشی، تمنایی، فروریختنی، تا قوه تخیل بتواند تا انتهای سرنوشت اشیا برود و حواس ما بیش از آنکه به دنیای بیرون باشد، معطوف به درون خودمان باشد، به ماهی‌ای که در شکمش گیر افتاده‌ایم.

«باد وزیدن گرفته»؛ یک پیشنهاد با پاره‌ای افاضات!

بهروز فرهمند
روزنامه‌نگار

یکم. تماشاچی یک انیمیشن بلندسینمایی از شبکه «نهال» بودم. چنان جذاب و گیرا بود که وقتی تمام شد، به سر وقتِ جنابَ ابوالعلم، گوگل، رفتم تا درباره‌اش کمی بخوانم. نام انیمیشن را جست‌وجو کردم. «باد وزیدن گرفته/The Wind Rises» (۲۰۱۳).

دوم. صرف‌نظر از سرگرمی، چه چیزِ این انیمیشنِ خوش‌ساخت ژاپنی، من مخاطب ایرانی را جادوی خودش می‌کند؟ این را پس از تماشای دیرهنگام آن، از خودم می‌پرسم.

سوم. «باد بر می‌خیزد» یا «باد وزیدن گرفته»، زندگی‌نامه تخیلی «جیرو هوریکوشی»، طراح پرنده‌های «میتسوبیشی ای۶م» (نسخه بعدی‌اش، «میتسوبیشی ای۶م زیرو» است. هواپیماهای جنگی‌ای که امپراتوری ژاپن در جنگ جهانی دوم استفاده می‌کرد. جنگنده‌های زیرو (صفر) در حمله به بندر پرل هاربر استفاده شدند. همین واقعیت تاریخی، آیا کافی نیست تا این انیمیشن را مناقشه‌برانگیز کند؟

چهارم. «جیمز براردینلی» منتقد سینمایی است که سال‌ها پیش، به «باد بر می‌خیزد»، نمره ۸/۸ از ۱۰ را داده. او می‌گوید که «باد وزیدن گرفته» درباره فرایند آفرینش است. (سایت نقد فارسی).

پنجم. «لولومنیک»، یک منتقد دیگر در نشریه نیویورک‌پست، به این انیمیشن، نمره ۱۰ از ۱۰ را می‌دهد و می‌نویسد: برخلاف فیلم‌های پیشین میازاکی (سازنده سرشناس انیمیشن)، «باد وزیدن گرفته» مخصوص خردسالان نیست و دود وسیگار هم دارد. (نقدفارسی).

ششم. داستان اما به عملیات «کامیکازه» خلبان‌های ژاپنی نمی‌پردازد و تنها بلندپروازی‌های یک جوانَ طراح و مهندسَ پرواز را روایت می‌کند که کشورش درگیرَ جنگ است.

هفتم. از «کامی کازه» چه می‌دانیم؟ واژگان شینتو که «باد الهی» معنی می‌دهد. در پی پیشروی ناوگان دریایی آمریکا به‌سوی ژاپن، این کشور که دیگر توان رویارویی ندارد، تصمیم می‌گیرد ۲۵۰ کیلوگرم مواد منفجره را بارَ جنگنده‌های هوایی‌اش کند و هواپیماهای تک‌سرنشین را به ناوها بکوبد. (ویکی‌پدیا).

هشتم. یک استراتژی جنگی «تمام‌ژاپنی»! شفق، آن زیباترین دِم/بی هیچ الگو/میلیون‌ها تصویر که پیش چشم می‌آیند و می‌روند/ ای مردمان دوست‌داشتنی! / چه تحمل‌ناپذیر است، مردن در آسمان.

«تادائو هایاشی» بیست‌وچهارساله، چند ساعت پس از نوشتن این چند خط در آخر جولای ۱۹۴۵، پس از سوخت‌گیری جنگنده‌اش که یک «میتسوبیشی ای۶م زیرو» بود، به‌سوی ناوی آمریکایی رفت تا هواپیمایش را به آن بکوبد؛ پرواز به سوی نیستی. (مقاله کریستوفر هاردینگ. برگردان علی حاتمیان. وب‌سایت ترجمان. اردیبهشت۹۹). ... چند روز پس از این حمله، آمریکا روی هیروشیما و ناکازاکی بمب اتمی انداخت. ژاپن تسلیم شد.

نهم. مناقشه همچنان ادامه دارد. همین چند روز پیش بود که بار دیگر، معبد «یاسوکونی» در هفتادوپنجمین سالگرد جنگ جهانی دوم، خبرساز شد. نخست‌وزیر ژاپن گفت که از بازدید معبد «یاسوکونی» به مناسبت این سالگرد، خودداری می‌کند اما در این روزَ «پراحساس»، نذری خود را به معبد تقدیم می‌کند. (ایسنا/ ۱۹ مرداد۹۹ به نقل از رویترز).

دهم. معبد یاسوکونی، بقایای جان‌باختگان جنگ را که برخی از آن‌ها جنایتکار جنگی نامیده شده‌اند، در خود جا داده است. کره جنوبی، کره شمالی و چین، این معبد را یادآورَ افکارَ جنگ‌افروزانه امپراتوری ژاپن می‌دانند. (یورونیوز).

یازدهم. بیش از ۷۰ سال پس از جنگ جهانی دوم، «ماریکو اوی»، خبرنگار بی‌بی‌سی، به سر وقت جوانان ژاپنی می‌رود تا نظرشان را درباره «کامیکازه»ها بپرسد. به روایت این خبرنگار، «شو» نوجوان ژاپنی اذعان می‌کند که اگر همین فردا ژاپن وارد جنگ شود، او حاضر نیست جانش را در راه کشورش فدا کند. نظرسنجی موسسه گالوپ نشان می‌دهد که تنها ۱۱ درصد از مردم ژاپن مایل به شرکت در جنگ برای کشورشان هستند.

دوازدهم. پیشنهاد می‌کنم این ۱۱ بند را فراموش کنید و آب دستتان است، زمین بگذارید و «باد وزیدن گرفته» را اگر ندیده‌اید، بی‌خیالِ نگرانی‌های روزگارِ نحسِ کرونایی، بنشینید و تماشا کنید. شاید شما هم بپذیرید که ارزش دیدن و سرسری خواندن این چند بند را دارد.

فرهنگی

اولین گوشی دنیا با دوربین مخفی زیرنمایشگر



engadget

به نظر می‌رسد رقابت داغ برای عرضه اولین گوشی هوشمند با دوربین زیر نمایشگر با برنده شدن شرکت ZTE به پایان رسیده است، چرا که این شرکت به تازگی اعلام کرده است که اولین گوشی هوشمند دارای دوربین سلفی زیر نمایشگر موسوم به "۵G ۲۰ Axon" را به تولید انبوه رسانده و اول سپتامبر آن را عرضه خواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود "۵G ۲۰ Axon" دارای صفحه‌نمایش ۶.۹۲ اینچی اولد با رزولوشن +FHD باشد، اما برخلاف همه گوشی‌هایی که تاکنون دیده ایم در آن خبری از اشغال فضای نمایشگر توسط نوار دوربین سلفی، ناچ قطره ای یا پانچ هول نیست و دوربین پاپ آپ نیز وجود ندارد.

سینما

حضور «آخرین خانه دنیا» در آتن



IRNA

فیلم کوتاه «آخرین خانه دنیا» به کارگردانی امیر غلامی به بخش مسابقه نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم دیجیتال آتن کشور یونان راه پیدا کرد. جشنواره بین المللی فیلم دیجیتال آتن از ۵ تا ۱۹ سپتامبر برابر با ۱۵ تا ۲۹ شهریور برگزار می‌شود و امسال بیش از ۲۰۰۰ فیلم‌ساز از ۴۵ کشور دنیا آثارشان را به این جشنواره فرستاده اند. فریدون انصاری، محمدرئوف محمدی، فواد مردوخیان، اشرف خلیلی بازیگران فیلم کوتاه آخرین خانه دنیا هستند.

نگاه هشتم

دنیا حساب و کتاب دارد

غلامرضا بنی‌اسدی | روزنامه‌نگار

کارشناس بود و اهل فن. می‌گفت: «دهه‌های پیش، کافر به کفر خویش پایبند بود و مومن، مرزهای ایمانش را نگهبان بود. حساب آدم‌ها هم شفاف بود با یکدیگر اما در احوال نسل امروز مانده‌ام که نه ایمانشان به مومنان شبیه است، و نه بی‌ایمانی‌شان به جماعت بی‌ایمان می‌ماند. انگار بین رفتن و آمدن در حرکت‌اند و سرگردان راهی که نمی‌دانند باید بروند یا برگردند.» نکته ظریفی است این که کارشناس محترم می‌گفت اما قصه زندگی، به‌ویژه رابطه انسان با خدا، جلوه‌های متعدد دارد. نمی‌شود از یک زاویه به تماشا پرداخت و آن را فرضیه‌ای اثبات‌شده و تردیدناپذیر دانست. سنگ‌های محک فرق می‌کند در این محاسبه. من خیلی تحت تاثیر این پُست قرار گرفتم که نوشته بود: روزی پسر به مادر گفت: «تو نماز می‌خوانی، روزه می‌گیری، خدا به تو هیچ نمی‌دهد ولی من نه نماز می‌خوانم، نه روزه می‌گیرم و هر چه خواسته‌ام خدا بهم داده.» بی‌حساب و کتاب هم نمی‌گفت این را. چیزی نداده بود اما خیلی چیزها را در اختیار می‌دید، اما... جواب این «اما» را در ادامه همان پست چنین خواندم؛ «پسر نمی‌دانست مادر فقط از خدا یک چیز می‌خواهد؛ اینکه هر چه پسرش می‌خواهد به او بدهد.» بله، حساب را کس دیگری می‌پرداخت و او بی‌حساب و کتاب می‌پنداشت دنیا را. نه، همه چیز سر جای خود است. پدرها و مادرها خیلی وقت‌ها حساب می‌کنند. ما هم حساب کار دستمان باشد و حرمتشان را نگهداریم که پیش خدا صاحب حرمت‌اند.

عکس روز



ورزش صبحگاهی با یادآوران رشادت

ورزش صبحگاهی آسایشگاه جانبازان و معلولان مشهد

عکس: محسن بخشنده | فوتوشهر

وسایط وسایل

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- وسایل نقلیه زیادی اطراف ما را در بر گرفته است. ✓
- وسایط نقلیه زیادی اطراف ما را در بر گرفته است. ✓

کاربست «وسایل نقلیه» و «وسایط نقلیه» در هر دو صورت درست است. اگرچه «وسایط نقلیه» رسمی‌تر است. (کتاب: دست‌نامه ویرایش)

#زین_قند_پارسی

۲۸ مرداد ۷۲۳

تاریخ‌نگار

کشته شدن دومین حاکم سربداری خراسان

رضا سلیمان نوری

گرچه اغلب افراد، نهضت سربداران خراسان را با نام شیخ حسن جوری می‌شناسند، بررسی فعالیت‌های این نخستین سلسله شیعه اثناعشری ایران بدون تأمل در زندگی دومین حاکم این سلسله، یعنی وجیه‌الدین مسعود، ناقص است؛ امیری که پس از کشتن برادرش عبدالرزاق، هدایت سربداران را برعهده گرفت و حمایت از تشیع و دفاع از حق را برنامه دولت خویش اعلام کرد. او به چنان محبوبیتی بین مردم رسید که ابن‌یمین، شاعر شیعه‌مذهب مشهور دوره سربداران، از او با عنوان «سلطان وجیه دولت و دین» یاد می‌کند. مهم‌ترین دلیل این محبوبیت علاوه بر مردم‌داری خاص وجیه‌الدین مسعود، رهایی بخشیدن شیخ حسن جوری، رهبر معنوی سربداران، از زندان ایلخانی بود. این اقدام در ابتدا باعث تقویت شدید سربداران شد و بر اقتدار آنان افزود، تا جایی که بعد از سبزوار، نیشابور هم از دست عمال مغول ایلخانی خارج شد. همین موضوع که اتحاد مخالفان سربداران را باعث شده بود، از سوی دیگر اختلاف در اویش حامی شیخ حسن و نظامیان سربدار حامی وجیه‌الدین مسعود را به دنبال داشت. اختلافی که سرانجام آن، قتل شیخ حسن جوری در میانه جنگ با خاندان آل کرت حاکم بر هرات در محدوده زاوه و شکست سربداران بود. وجیه‌الدین مسعود، در پی این واقعه، برای مشروعیت بخشیدن به حکمرانی خود، سیدعزالدین سوغندی را به‌جای شیخ حسن جوری، به رهبری مذهبی نهضت برگزید تا از مریدان شیخ در امان باشد، سپس به توسعه محدوده تحت حکومت سربداران پرداخت. او در دوره ۷ سال و ۴ ماه حکمرانی خود بیشتر شهرهای خراسان را تصرف کرد و با عقب راندن بازماندگان حکومت ایلخانی در خراسان به مازندران، سرزمین‌های گرگان، استرآباد و قومس را به قلمرو حکومتش ضمیمه کرد. وجیه‌الدین مسعود، سپس به اندیشه تصرف کلی مازندران افتاد و سعی در عملی نمودن آن داشت اما به‌دلیل آشنانبودن با موقعیت طبیعی آن سرزمین، در دام ملک جلال‌الدوله اسکندر، حاکم آمل و رویان، گرفتار و در ۲۸ مرداد ۷۲۳ کشته شد تا به‌عنوان دومین امیر سربدار، قربانی اشتباه محاسبات خویش شود.

